

متنہا ترین سردار

www.ketab.ir

سرشناسه: رنجبر خراسانی، یلدا، ۱۳۵۸ -
 عنوان و نام پدیدآور: تنهاترین سردار: حدیثی از حیات و آرمان فرمانده عاشورایی، شهید مهدی باکری/
 مولف: یلدا رنجبر خراسانی.
 مشخصات نشر: تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فنآوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی،
 دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری: ۹۵ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۹۳۵-۴-۰-۰
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: واژه نامه
 موضوع: باکری، مهدی، ۱۳۳۳ - ۱۳۶۳.
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - شهیدان
 موضوع: شهیدان - ایران - بازماندگان - خاطرات
 شناسه افزوده: ایران، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی
 رده بندی کنگره: ۱۳۸۸، ۲۴۳، ۹، ۲۴۳، ۱۶۲۶ DSR
 رده بندی دیویی: ۸۴۳۰۹۲/۹۵۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۴۸۲۱

تنهاترین سردار

حدیثی از حیات و آرمان فرمانده عاشورایی شهید مهدی باکری
 به روایت یلدا رنجبر خراسانی

ناشر: دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

و دانشگاه پیام نور مرکز نقه

ویراستار ادبی: محمد طاهری خسروشاهی

مدیر هنری: رسول خسروشاهی

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۸

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۹۳۵-۴-۰-۰

تمام حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۱۱	پیشگفتار
۱۳	اشاره
۱۵	فصل اول: چشم بگشا که آفتاب آمده است
۲۹	فصل دوم: شهرداری چنین، همه حسن
۳۷	فصل سوم: مثل کوه پشت سرت ایستادم
۵۱	فصل چهارم: تنهانترین سردارا
۶۹	فصل پنجم: نگهبان بیت‌المال
۷۵	فصل ششم: دل باخته بر نماز
۸۳	فصل هفتم: در حسرت برادر خیبر گشا
۹۷	فصل هشتم: آسوده بخواب در دل فرات

پیشگفتار

تردید نیست که قامت برافراشته سرداران دلیر ایران زمین، به بلندای تاریخ پرافتخار این سرزمین است و همواره دلاور مردانی پاکبخته از جای جای این مهد کهن سر برآورده و از سرزمین و ارزش‌های آن خاتانه پاسداری نموده‌اند. لکن، اوج این شجاعت و دلاور مردی به همراه عبودیت خالصانه حضرت حق در دوران هشت سال دفاع مقدس و در نبرد با دشمن بعثی به منصفه ظهور رسید و شیر مردانی از شهرها و روستاهای ایران اسلامی، قدم در آوردگاه گذاشته و هر یک افتخار و حماسه‌ای دیگر آفریدند.

از جمله این دلاور مردان، سرداری کم‌نظیر از غیور مردان آذربایجان، شهید مهدی باکری، فرمانده لشکر عاشورا بود که همچون یاران سرور و مولای خود، حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) تمام هستی خود را در طبق اخلاص نهاده و در پیشگاه امام زمان خود، همه را تقدیم اسلام نمود. تردید نیست که اینگونه جانبازی‌ها، از آبشخور حقیقت حضرت امام حسین (ع) سرچشمه می‌گیرد. زندگی و شهادت شهید باکری، نمونه‌ای بارز از پاسخ به بانگ «هل من ناصر ینصرنی» مولایش امام حسین (ع) در راه آزادی و آزادگی است. غریو فریادی که در کوچه پس کوچه‌های تاریخ پیچیده و پژواک آن، هر آینه در گوش‌ها طنین انداز می‌شود. این فرمانده عاشورایی، با پاسخ به ندای حق طلبانه فرزند زهرا (س)، حضرت امام خمینی (ره)، در راه پاسداری از دین و سرزمین خود قدم نهاد و همچون عاشورائیان، ذره ذره وجود خود را در جبهه‌های جنوب، در میان آب‌های آرام و زلال دجله و اخگرهای آتش دشمن بعثی، عاشقانه تقدیم حضرت حق نمود.

در شرایط حساس کنونی که به برکت خون شهدا و پایداری ملت بزرگ ایران، پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری طی می‌کنیم، کشور عزیزمان بیش از هر زمان دیگری نیازمند اندیشه‌های ناب توأم با معنویت برای رسیدن به قله‌های افتخار آفرین علم و دانش است و این وظیفه سنگین بر عهده دانشجویان و دانشگاهیان است.

معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، بنا به رسالت خود در راستای ارائه الگوهای صحیح و دست یافتنی به نسل جوان، بویژه دانشجویان و دانشگاهیان، تلاش و همت خود را بر آن نهاده تا در کنار فراهم نمودن بسترهای لازم برای علم‌آموزی و انتقال دانش فنی و تخصصی به دانشجویان، در ابعاد فرهنگی نیز برنامه‌ریزی کرده و ضمن آشنایی بیش از پیش نسل جدید با اسطوره‌های ایثار و مقاومت ایران اسلامی، هویت دینی و ملی را در آنان استوارتر نماید تا با ایجاد و پیوند ناگسستنی بین علم و معنویت، شاهد اوج‌گیری ایران عزیز در عرصه‌های مختلف فکری و فرهنگی باشیم. در همین راستا کتاب حاضر به زندگی سردار رشید جبهه‌های جنگ، شهید مهدی باکری، فرمانده لشکر عاشورا پرداخته و زندگی شخصی، اجتماعی و شغلی ایشان را از تولد تا شهادت روایت نموده است.

دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه پیام نور مرکز نقده، بر خود لازم می‌داند ضمن تشکر از مؤلف محترم، از همکاری و مساعدت جناب آقای دکتر غلامرضا خواجه سروی، معاون محترم فرهنگی و اجتماعی، جناب آقای دکتر علی آدمی، مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، جناب آقای دکتر فائز دین پرستی، رئیس سابق دانشگاه پیام نور مرکز نقده، جناب آقای جواد علی پور، مدیر گره اطلاع رسانی و خدمات پژوهشی و همه عزیزانی که در تهیه، نظارت، ارزیابی و بازبینی این مجموعه نقش آفرینی کردند، قدردانی نماید.

دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

و دانشگاه پیام نور مرکز نقده

اشاره

فرمانده عاشورایی! تو را همه ایران تاجور ترین سرزمینم، ندیده می‌شناسند و نخوانده بارها نامت را شنیده‌اند و از حکایت احوال شگفت تو دل لرزانده‌اند!

تو را چه حاجت که نامت را ببریم و برایت ورق سیاه کنیم که تو خود شهره همه دل‌های عاشقی و خبر یافته از عالم دیگری! این دل‌های عطش گرفته و بی‌خبر از نور ماست که بامصلحت‌اندیشی و دنیاگزینی‌هایمان سیاه شده است و نیازمند مدد یافتن از یک جرعه آن سپیده‌های زلال روح و روان تو، چشم بر آسمان دارد و در تمنای پاکیزگی است.

چه کند دلی که یک گوشه از چندین کرشمه خُست را شنیده و در حیرت، ناباورانه مانده است که این قصه حماسه‌گون عاشورایی توسست یا خون قواری از نور چشمی پیامبرمان (ص) حسین (ع) است که در رگ‌های خاک‌نشین پاکیزه چون تو در جریان است.

شباهت غریبی است بین این قصه با غصه‌ظهر عاشورا...

و چه توفیق مبارکی است این که هرازگاهی گرد و غبار دلمان را با یاد چونان تویی، نورانی و دست نیافتنی، همه معرفت و ادب، بروییم و بتکانیم.

حال اگر چه در حیرتم از معمای پیچیده آفرینشت! اما من و این دل ناتوان را ببخشای

اگر در خیل این همه عاشق، پا به پای روایت‌های خواننده و شنیده شده، قلم به نام تو گرفتم و در پی افشای آن همه ملاحمت و حُسن تو آمدم.

ببخشای و مدد برسان که اینها همه بغض‌های نشکفته چشمهایی باران نخورده‌اند که در حسرت زلالی و آفتاب شدن به شهیدستان معطر تو پناه آورده‌اند تا باشد از گذر روایت عاشقی‌های تو با پروردگار، دلی از خوف ندیدن یار ابدی بلرزد و نگاهی به شوق لقایش نم بگیرد و مطهر شود.

تو یادآور شکوه مردان با صلابت صدر اسلامی و در این روزگار غریبی مردان خدا، برازنده توست نام «تنهاترین سردار»...

یاری‌ام کن تا در سایه ید بیضای پروردگار، برگ زرد تکیده واژه‌هایم را به گلستان قدسی روح بنمایانم.

و قبول کن این خوان گشوده از نور و معرفت را.

سردار! سوگند به حقیقت تو که در نگارش این دفتر سودای سود و هوای شهرت نداشتم، اما می‌بایست مقدمه‌ای می‌نوشتیم و نام خود را در جریده پاکبازان عاشورایی تو ثبت می‌کردم، لکن در تدوین این اثر تنها نبوده‌ام و از خیل عاشقان تو تنی چند یاری‌ام کردند. آقای دکتر فائز دین پرست رئیس دانشگاه پیام نور نقده بود که دغدغه تهیه این رساله را بر جان من نهاد و برادر گرامی رحیم نیک‌بخت معاون مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ که با پیگیری‌های شبانه‌روز مرا به تکمیل این دفتر تشویق کرد.

و سرانجام شریک باصفای زندگی‌ام؛ محمد طاهری خسروشاهی - که از دوستان ارجمند و ستم‌ست - ویرایش نوشته‌های مرا در باره شما بر عهده گرفت و این مجموعه به سامان شد...

باشد که در آستان حضرت شما مقبول بیفتد

یلدار نجبر خراسانی

اسفند ۸۶ - تبریز